

از بچه‌های بهشت تا بچه‌های ابیانه

سریال «بچه‌های بهشت» ساخته خسرو معصومی سال گذشته از شبکه 2 سیما پخش شد و مورد استقبال مردم قرار گرفت.



جام جم آنلاین: سریال «بچه‌های بهشت» ساخته خسرو معصومی سال گذشته از شبکه 2 سیما پخش شد و مورد استقبال مردم قرار گرفت. شبکه 2 امسال بار دیگر این سریال را روی آنتن فرستاد. این در حالی است که سریال «پیشواز» به کارگردانی سعید ابراهیمی‌فر هم که به مناسبت دهه فجر تولید شده است از شبکه 2 پخش می‌شود. پخش همزمان این دو سریال که مضمونی تقریباً مشابه دارند، بهانه خوبی است تا این دو کار را با هم مقایسه کرد.

بچه‌های بهشت را معصومی براساس خاطرات منوچهر عسگری‌نسب ساخته است. این بدان معناست که فیلمنامه این سریال ریشه در واقعیت‌های ملموس دارد. از طرفی معصومی که آن را ساخته، سلیقه مخاطب را می‌شناسد و می‌داند که برای جذب مخاطب و بردن او به دوران قبل از انقلاب باید ابتدا با چنگکی مخصوص که مثل طعمه برای شکار است او را به دام بیندازد. از طرفی معصومی می‌داند که سال‌های قبل از انقلاب و چگونگی مبارزه مردم با حکومت پهلوی اکنون برای آنهایی جذابیت دارد که آن سال‌ها را دیده‌اند و از آن خاطره دارند. اگر کارگردانی بتواند این گروه از مخاطبان را درگیر کار کند، به تبع آن می‌تواند مخاطبان کودک و نوجوان را هم مشتری خود کند. وقتی فرزندان خانواده ببینند پدر و مادر آنها سریالی را تماشا می‌کنند و از آن خوششان آمده، کنجکاو می‌شوند که ببینند والدینشان مشغول دیدن چه سریالی هستند. وقتی بچه‌ها پای سریالی مانند بچه‌های بهشت بنشینند در ادامه خاطرات پدر و مادرشان را از روزهای انقلاب خواهند شنید. همین توضیحات کافی است تا بتوان سریال را در شمار آثار موفق تلویزیون به شمار آورد.

اما چگونه می‌توان با سریالی که شخصیت‌های اصلی آن چند نوجوان هستند، بزرگ‌ترها را درگیر کار کرد؟ اگر کارگردان هوشمند باشد راه را خیلی زود پیدا می‌کند. بیشتر بزرگ‌ترها خاطره بازی را دوست دارند. آنها تمایل دارند با یک فیلم یا سریال به گذشته بروند و خاطرات دوره‌های مختلف زندگی خود را بازخوانی کنند. در سریال بچه‌های بهشت، لوکیشن اصلی شهری کوچک است که در کنار ریل قطار قرار دارد و در ساعات مختلف می‌توان صدای بوق قطاری را که از آنجا می‌گذرد یا توقف می‌کند شنید. قطار برای نسل اول و دوم انقلاب خاطره‌برانگیز است و جزیی از گذشته آنهاست. مدارس با نوع مدیریتی که داشتند برای نسل گذشته پر از خاطرات تلخ و شیرین است. ناظم‌ها با آن ترکه‌هایی که همیشه در دست داشتند و رئیس‌ها که فکر می‌کردند چون می‌توانند، مدرسه‌ای کوچک را اداره کنند، می‌توانند اداره دنیا را هم به دست بگیرند. معلم‌ها که برخی‌شان زندگی و تدریس معمولی خود را داشتند و برخی هم به تبع این که معلم هستند و باید نسل آینده را بسازند، خوشفکر بودند و بیشتر معلم‌های ادبیات و انشاء مبارزانی بودند که مخفیانه با سخنان و رفتار خود با شاه مبارزه می‌کردند. سینما و عشق فیلم دیدن در سالی تاریک برای بچه‌های قبل از انقلاب یکی از نوستالژی‌های مهم است. سینما یعنی دنیای خاطره. در مقابل سینما، کارگاه‌های قالیبافی قرار داشت که ظلم‌خانه‌هایی کوچک بودند که از طریق بیگاری گرفتن از کودکان و نوجوانان بی‌بضاعت پول زیادی را به جیب صاحبان خود سرازیر می‌کردند. همه اینها در سریال بچه‌های بهشت دیده می‌شود. به همه اینها باید به بازی خوب بازیگران این سریال هم اشاره کرد که توانسته‌اند آنقدر خوب و باورپذیر بازی کنند که مخاطب آنها را قبول کند و بپذیرد که آنها دارند بخشی از زندگی او را تجربه می‌کنند. بچه‌های بهشت موفق است چون شعار نمی‌دهد و داستان و نوع روایت خود را به زندگی نزدیک می‌کند و از نمایش فاصله می‌گیرد.

پیشواز، بوی کهنگی

مدتی است شبکه 2، شبکه‌ای برای کودک و نوجوان تعریف شده است. بنابراین باید بیشتر آثاری که روی آنتن می‌فرستد برای این گروه‌های سنی باشد. پیشواز هم برای کودکان و نوجوانان ساخته شده تا برای آنها داستان انقلاب را بازگو کند و بگوید که چه عواملی عموم مردم را واداشت تا قیام کنند و انقلابی را شکل دهند. سعید ابراهیمی‌فر برای روایت داستان پیشواز به روستا رفته است. روستاییان هم در به ثمر رساندن انقلاب سهم بسزایی داشته‌اند. بخصوص کودکانی که در روستاها بزرگ شدند و بعد برای ادامه تحصیل به شهرها رفتند و وارد دانشگاه شدند و سختی‌هایی که دیده بودند از آنها دانشجویان مبارز ساخت. در نگاه کلی این تم می‌تواند آنقدر جذابیت داشته باشد که تبدیل به یک سریال شود، اما مهم پرداخت این تم در زمان نوشتن فیلمنامه و کارگردانی است.

نکته: پیشواز در شهر ابیانه و روستاهای اطراف آن تصویربرداری شده است. درختان سپیدار قاب‌های پیشواز را زیبا کرده است. سریال در میان برف و سرما ساخته شده و مشخص است که گروه سازنده سختی زیادی را تحمل کرده‌اند سال‌هاست از پیروزی انقلاب می‌گذرد. واقعیت این است که فیلمنامه‌نویسان و کارگردانان هر آنچه در ظاهر قضایا می‌گذشت را تاکنون به فیلم سینمایی، تلویزیونی و سریال تبدیل کرده‌اند. مهدی فخیمزاده اولین کارگردانی بود که در فیلم «پیشواز» مسافران

مهتاب» روستاییان و ظلمی را که در رژیم قبل به آنها شده بود به تصویر کشید و با خلق شخصیت نمکی، یکی از فیلم‌های خوب سینمای ایران را خلق کرد. تصویر مدارس و قاللیاف‌خانه‌ها هم تصویر ثابت بسیاری از فیلم‌ها و سریال‌ها بوده است. معمولا بچه‌های قاللیاف از بیماری روماتیسم و آسم رنج می‌برند و صاحب قاللیاف‌خانه هم مردی است که به دختر نوجوانی که از بقیه بر و روی بهتری دارد، چشم دارد و هر چند به اندازه بابای او عمر دارد، اما می‌خواهد او را همسر خود کند. این تصمیم باعث می‌شود اهالی علیه او بشورند، اما چون نان شب بیشتر آنها از کارگاه او بیرون می‌آید در مقابل او سکوت می‌کنند. در اصل صاحب کارگاه قاللیافی نمادی از شاه است که ظلم می‌کند و ناحق می‌گوید.

سریال پیشواز اصل و اساس خود را بر همین محور گذاشته است. دانش‌آموز فقیری که برای تامین مخارج زندگی مدرسه را ترک می‌کند و به قاللیاف‌خانه می‌رود، صاحب کارگاه مرد خشنی است که فقط به سود و منفعت خود فکر می‌کند و از طرفی تصمیم دارد با دختر کم‌سنی هم ازدواج کند که پدرش (جعفر دهقان) مردی است که در برابر ظلم سرخم نمی‌کند...

داستان سریال کاملا تکراری است و آنقدر برای روایت خود از گذشته‌های نخ‌ما شده وام گرفته که بوی کهنگی می‌دهد. سریال، هم از لحاظ روایت و هم ساختار بیننده را به یاد آثار اوایل دهه 60 می‌اندازد. انگار بیننده کاری از آن دوران را می‌بیند. حتی رنگ کدر با ته‌مایه قهوه‌ای که به کل کار داده شده، تعمدي است که کهنگی کار را بیشتر نشان دهد. از شواهد چنین برمی‌آید که برای سریال مخاطب تعریف نشده است. اگر مخاطب سریال بزرگسالان هستند، پیشواز برای آنها که ذهنشان پر از آثاری است که درباره انقلاب ساخته شده، جذابیتی ندارد و اگر این سریال برای مخاطب کودک و نوجوان ساخته شده، باید به این نکته توجه کرد که گنجاندن 2 بازیگر نوجوان در کار نمی‌تواند مخاطب بازیگوش کودک و نوجوان را پای کار بنشانند و به آنها پیامی را منتقل کند.

پیشواز در شهر ایبانه و روستاهای اطراف آن تصویربرداری شده است. درختان سپیدار که شاخه‌های نازکشان در باد زمستانی سر به آسمان کشیده است، قاب‌های پیشواز را زیبا کرده است. سریال در میان برف و سرما ساخته شده و مشخص است که گروه سازنده سختی زیادی را تحمل کرده‌اند تا این سریال را به پخش برسانند. اما این رنگ و لعاب ظاهری برای چند لحظه‌ای مخاطب را درگیر خود می‌کند. مهم داستان است و شیوه روایت که مخاطب گذرای تلویزیون را مشتری دائمی یک اثر کند. بازیگران و نوع بازی آنها می‌تواند در جذب مخاطب موثر باشد. بازیگرانی که در سریال‌های کودک و نوجوان بازی می‌کنند باید به اصطلاح «#171;آنی» داشته باشند که مخاطب را با خود همراه کنند. باید در بازی‌شان هر چند اگر نقش منفی را بازی می‌کنند، شیرینی وجود داشته باشد که برای این گروه سنی جذاب باشد تا به این وسیله بچه‌ها با آن همراه شوند. در سریال بچه‌های بهشت، نقش رئیس مدرسه را جمشید جهان‌زاده بازی می‌کند. بازیگری که معمولا نقش‌های منفی را بازی می‌کند. اما او نقش رئیس را دوست‌داشتنی بازی کرده است. آدم منفی است، اما بازی‌اش آنقدر باورپذیر است که بچه‌ها باورش می‌کنند و می‌گویند: واقعا رئیس مدرسه به این شدت گوش بچه‌ها را می‌پیچاند؟!

باقر صحرارودی بازیگر نقش سرایدار مدرسه، از بازیگران شیرین تلویزیون است. به او معمولا نقش‌های حاشیه‌ای را می‌سپارند، اما او آنقدر خوب بازی می‌کند که مردم را مشتری کارهای خود می‌کند. اما در پیشواز، بازی‌ها زمخت است و انگار بازیگران بدون تحلیل نقش خود، فقط آن را به نمایش گذاشته‌اند.

پیشواز می‌توانست سریال خوبی باشد؛ اگر از شهر ایبانه با همه زیبایی‌هایش برای روایت داستانی تازه استفاده می‌شد.